

نگاهی به «عطرآلود» به بهانه نمایش در جشنواره فیلم فجر

یادداشت زیر را به بهانه حضور فیلم سینمایی عطرآلود در جشنواره فیلم فجر بخوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، عطرآلود فیلم قابل تحسینی است البته روند داستان کمی خسته‌کننده است که به نظر می‌رسد به خاطر فضای روحی و معنوی فیلم است که عموماً چالشی برای فیلمساز می‌شود. راه‌هایی از این چالش کمی فاصله گرفتن از فضای آدم‌های فیلم است تا عطرشان سردرد ایجاد نکند.

شاید نوشتن درباره این فیلم قدری سخت باشد، زیرا مضمون آن دیر دریافت می‌شود و با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. مقدم دوست کارگردانی است که در فضای روحی و معنوی آدم‌ها قدم می‌گذارد و در پیچیدگی‌های شخصیتی آنان خود را رها می‌کند. حکایت آدم‌های فیلم‌ها و سریال‌ها و ماجرای شخصی است که یک قدم مومن است و یک قدم کافر. او همین خوف و رجا و فراز و نشیب‌های بندگی را فیلم می‌کند. اصلاً او مسأله‌اش بندگی و عبودیت است. انسان‌هایی که در دار بلا و مکافات جهان زیور می‌شوند، رب و رب‌شان یکی می‌شود، آنقدر خیالات می‌کنند که می‌توانند چه کنند و چه نشود که آخر سر هم دست‌شان را به نشانه تسلیم در برابر امر الهی بالا می‌گیرند و تبدیل به دیگری نورانی و چه بسا متعالی شوند.

البته باید منتظر ماند و بنده‌ای را هم یکبار دید که قرار نیست از چارچوب بندگی بیرون بزند و اتفاقاً در مقابل مشکلات، در مسیر درست تلاش کند. البته از انصاف نباید دور شد، علی "عطرآلود" نیز تلاش می‌کند اما خیلی زود ناامید می‌شود. اما سر حرفم هستم... بهتر آن است که شخصیت اول‌های جهان مقدم دوست در مسیر درست باشند و در همان جا بجنند. جنگیدن آنها در مسیر بندگی دیدنی‌تر است تا چند صباحی مسیر را غلط رفتن. جنگیدن در مسیر بندگی و راه درست خود کم مکافات و چالش ندارد و اینگونه نیست که راحت و سراسر است به مقصد و منزل برسیم.

علی و همینطور دیگر شخصیت‌های فیلم عادی‌اند اما عاشق واقعی نیستند و آخر فیلم تازه عاشق می‌شوند در حالی که به نظر می‌رسد زیباتر آن است که جنگ عاشق را در مسیر زندگی ببینیم. هرچند که اگر این انتخاب از سر علاقه و سلیقه خود کارگردان باشد. در ره منزل لیلی که خطرناک است به جان/شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

این راه، راه شیطانی و نفسانی که نیست، از قضا راه بندگی و فطرت است که باز همان هم سنگلاخ و پستی و بلندی فراوان دارد.

در هر حال عطرآلود در همین مسیر و فضایی که هادی مقدم دوست رفته است، فیلم قابل تأملی است، ارزش دیدن دارد و می‌توان آنات و لحظاتی از آن را برای زندگی برداشت کرد و به خاطر سپرد که در جای خود حتماً عبرت‌آموز است.

بدون شک بازی مصطفی زمانی متفاوت از بازی‌های قبلی او است. شکل دادن به این نقش با پیچیدگی‌های فراوان روحی و معنوی کار هر کسی نیست. او حتماً چنین حالاتی را باید خود تجربه کرده باشد. بازی هدی زین‌العابدین برای تکمیل نقش علی درست و روی اصول است اما به نظر می‌رسد جای مقداری چالش و برخورد بیشتر خالی است تا درگیری‌های درونی علی و نبرد او برای فائق آمدن بر شرایط بیشتر دیده شود.

این جوهره مهم و حساس که درآوردنش در فیلم دشوار است، در خانه پاک علی در مأمّن همسرش پناه می‌گیرد و در دنیای تیره بیرون دوباره درگیری‌هایش را آغاز می‌کند. از این رو طراحی صحنه خانه بسیار دلنشین و نورانی و مهربان است و یکی از نقاط قوت فیلم محسوب می‌شود.

موسیقی فیلم؛ شاید هیچ چیز به اندازه موسیقی نمی‌تواند دنیای درون را روایت کند. موسیقی مسعود سخاوت‌دوست که یکی از چیره‌دست‌ترین آهنگسازان کشور است، در این خلق حس انصافاً به خوبی نشسته است. باید نقد موسیقی را به صورت تخصصی جدی گرفت که شامل حال ما نمی‌شود زیرا سررشته جدی نداریم. اما حداقل می‌توانیم بگوییم که انتقال لطافت و احساسات علی در جهان هستی را به سرودی شنیدنی تبدیل می‌کند.

در کل و در هر حال، مقدم‌دوست زمانی بهترین فیلمش را می‌سازد که در درام‌هایش غرق در معنویت و روحیات نباشد. از آن باید فاصله بگیرد اما به اندازه‌ای که عطر آن را باز حس کند تا یک فیلم عطرآلود دیگر بسازد که بوی خوبش از شامه ما بیرون نرود.

منبع: تسنیم